



اشتغال زنان و

(وضعیت اشتغال - موانع فرهنگی و اجتماعی اشتغال زنان ایلام)

سعداله عزتی

چکیده

زنان در جامعه‌ی ایرانی به لحاظ ترکیب جنسیتی تقریباً نیمی از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند، اما با این وجود در برخی زمینه‌ها از جمله اشتغال آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته و نقش آنان در فعالیت‌های اقتصادی و در فرآیند توسعه متناسب با فعالیت و تلاش آنان به چشم نمی‌آید. این وضعیت البته خاص جامعه‌ی ایرانی نیست و در بسیاری از کشورهای جهان حتی کشورهایی که نرخ مشارکت و فعالیت اقتصادی در آن‌ها مطلوب است نیز خلاءها و موانع مختلفی بر سر راه فعالیت‌های اقتصادی زنان مشاهده می‌شود. در جامعه‌ی ایرانی و به تبع آن جامعه‌ی ایلام به جهت تشابه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف کشور، برخی موانع در ابعاد اجتماعی و فرهنگی باعث دور ماندن زنان از چرخه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و مشاغل خارج از خانه شده است. الزامات آینده و نیازهای خانواده ایجاد می‌نماید که با افزایش سطح سواد زنان و نیز کسب تخصص در مشاغل حرفه‌ای باید زمینه‌ی حضور جدی آنان در مشاغل اقتصادی و فعالیت‌های برون از منزل فراهم شود.

واژگان کلیدی

اشتغال - بیکاری - موانع فرهنگی و اجتماعی - توسعه - جنسیت.

است که به رغم آن که نیمی از بیکره‌ی جمعیتی آن را زنان تشکیل می‌دهند، اما این قشر به استناد آمارهای موجود و براساس شاخص‌های جنسیتی نتوانسته است به دلایل گوناگون فرهنگی و اجتماعی نقش و جایگاه خود را در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی به نحو مطلوب نمایان سازد. در این گفتار سعی شده است که ضمن بیان اهمیت اشتغال زنان و آثار آن به برخی موانع فرهنگی، اجتماعی اشتغال زنان در استان ایلام اشاره گردد. بدیهی است این موانع با توجه به ساختار فرهنگی جامعه‌ی ایرانی، در سایر مناطق کشور نیز به عنوان سدی در مشارکت فعال اقتصادی زنان عمل می‌نمایند.

اهمیت اشتغال

نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکار ناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی نمود. چرا که بسیاری از مناسبات و روابط اجتماعی در محیط‌های کاری شکل گرفته و تداوم می‌یابند و از رهگذر استمرار آن‌ها اعتماد اجتماعی پدید می‌آید. از دیگر سو اگر تحرک و پویایی حیات اجتماعی را از نتایج اشتغال بدانیم، در جهت این پویایی بدون شک زنان به عنوان نیمی از جمعیت، تأثیر مستقیمی در توسعه‌ی جامعه دارند، زیرا هدف جامعه از اتخاذ هر گونه سیاست مرتبط با توسعه، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی و زدودن فقر است و رفاه اجتماعی نیز تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه‌ی درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی زنان و مردان است. در جامعه‌ی که مشارکت زنان در زمینه‌ی اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود، زیرا مشارکت زنان در بازار کار موجب کاهش نرخ بئوردی، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود.

موضوع اشتغال زنان یکی از مهم‌ترین مسائلی است که با وجود اهمیت قابل ملاحظه‌ی آن جایگاهی در خور توجه در سیاست‌ها و تدابیر کلان اقتصادی و اجتماعی جامعه نداشته است. به دیگر سخن گرچه حضور جدی و فعالانه زنان در تدبیر منزل و خانه‌داری و تربیت کودکان بارز و مبرهن است لیکن نقش حساس آنان در تولید و توسعه‌ی همه جانبه‌ی جامعه چندان که باید، محسوس نبوده است. در حال حاضر نیز این سؤال مطرح است که با توجه به این‌که سنت‌های رایج و ریشه دار اجتماعی و دینی از یک طرف زنان را به سوی حفظ ارکان خانواده دعوت می‌کند و از سوی دیگر هنجارهای دنیای متجدد و زندگی نوین شهری و مشکلات ناشی از آن زنان را به حضور هر چه بیشتر در جامعه و همکاری فعال در مراکز اشتغال فرا می‌خواند، چگونه می‌توان این دو را با هم جمع کرد؟ در صورت به خطر افتادن یکی، اولویت با حفظ کدام است؟ و بالاخره در مهندسی جامعه و در سیاست‌گذاری‌های کلان و خرد برای تعیین نقش زنان و مردان نقشه‌ی صحیح کدام است؟ اشتغال زن یا عدم اشتغال آنان؟ پاسخ قانع کننده به این سؤال می‌تواند تا حدود زیادی ابهام در بی‌توجهی و کم‌توجهی به نقش و جایگاه زنان در تولید، فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت در فرآیند توسعه را از میان بردارد.

در بخش اعظمی از جامعه‌ی جهانی و به ویژه در کشورهای توسعه نیافته وجود این باور در میان برخی مردان که «نیازی به کار زنان نیست و جای زن در خانه است» موجب شده است که فرهنگ نان‌آوری مرد در این جوامع باقی مانده که پیامد بدیهی آن، این است که هزینه‌های ملی مصرف شده برای تحصیلات و ارتقای اجتماعی دختران و زنان با خروج و انزوای آنان از چرخه‌ی کار و تلاش به رکود بنشیند. کشور ما نیز از جمله کشورهایی

اشتغال زنان در ایران

نکته‌ای که در ابتدای این مبحث باید به آن اشاره شود آن است که اصولاً مشارکت زنان ایرانی در بازار در حدود یکصد سال بعد از حضور همتایانشان در جوامع صنعتی بوده است و این مشارکت در طول سه دهه‌ی اخیر با نوسان‌های شدیدی روبرو بوده است.

طبق آمارهای ارائه شده نرخ مشارکت زنان در بازار کشورهای پیشرفته آمریکای شمالی و کانادا حدود ۵۰٪ است. در حالی که این رقم در کشورهای خاورمیانه بین ۱۱ تا ۱۳ درصد است. نرخ اشتغال زنان در ایران براساس آمارهای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی حدود ۱۱ درصد و براساس برخی آمارهای غیررسمی بالغ بر ۱۳ درصد است. (نیلوفر برکت ص ۵۶)

خانم زهرا فروزنده کارشناس ارشد مطالعات زنان نیز معتقد است که وضعیت بازار کار زنان ایرانی در سال‌های مختلف نوساناتی داشته است و آمار و ارقام بیانگر آن است که طی سال‌های اخیر بر میزان مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی افزوده شده است و به تبع آن نرخ بیکاری نیز در حال افزایش است. وی به استناد آمار دبیرخانه‌ی شورای عالی اشتغال در دی ماه ۸۰ توضیح می‌دهد که نرخ بیکاری زنان در سال ۴۵ برابر ۲ درصد بوده است، این رقم در سال ۷۵ به ۱۲/۳ درصد و در سال ۸۰ به ۱۸/۳ درصد رسیده است. از دیدگاه وی یکی از دلایل افزایش نرخ بیکاری، افزایش مشارکت آنان در مقابل ناکافی بودن فرصت‌های شغلی برای زنان جویای کار به ویژه در سال‌های اخیر بوده است. به عبارت دیگر افزایش عرضه‌ی نیروی کار به خصوص زنان متخصص، منجر به فزونی تعداد زنان در جستجوی کار شده است که نهایتاً نرخ مشارکت آنان را تحت تأثیر قرار داده است و چون زنان در کسب فرصت‌های شغلی توفیق چندانی نداشته‌اند، نرخ بیکاری آنان روند صعودی را طی کرده است. در همین رابطه رئیس هیئت مدیره انجمن زنان

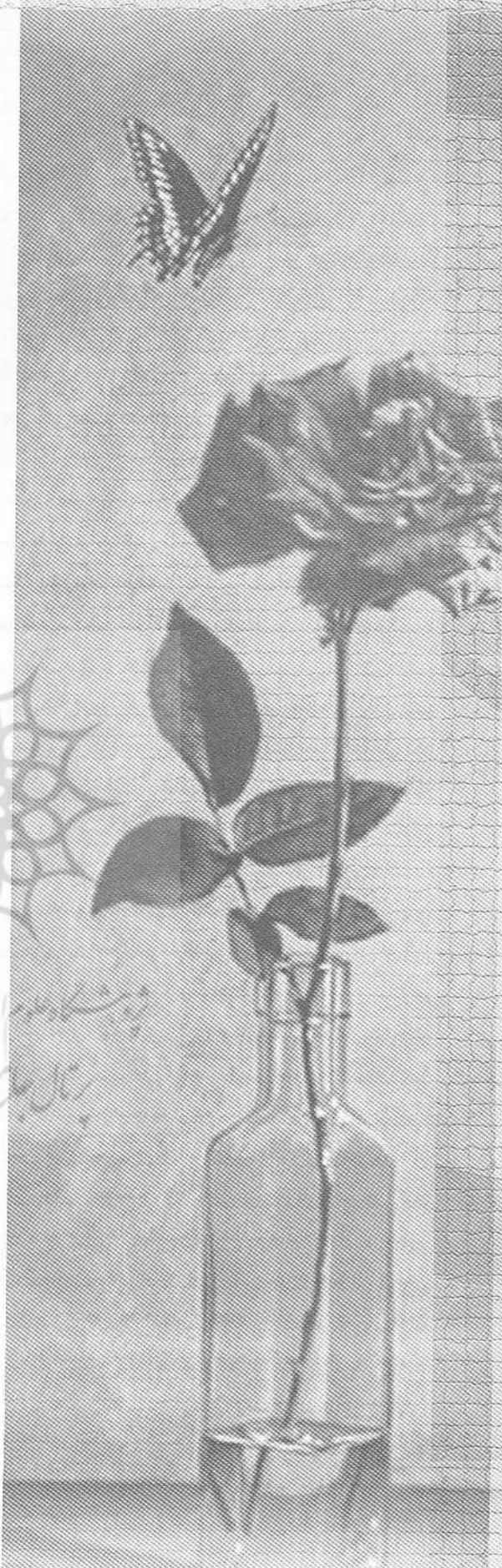
علاوه بر این اشتغال موجب افزایش خودآگاهی وسیع زنان به حقوق خود، درخواست استقلال فکری و حضور بیشتر و افزایش واقعی استقلال آن و در نتیجه‌ی دستیابی به فرصت‌ها و مزایای جدید اجتماعی و فرهنگی و استقلال مادی آنان می‌شود. "آنچه مسلم است این است که اشتغال و کار زن در خارج از خانه به تسهیل در امر ازدواج منتهی گردیده است و نه تنها دیدار متقابل زن و مرد را افزایش داده و موفقیت‌های گزینش همسر را متنوع‌تر ساخته است، بلکه سنت‌های متحجر و دیر پا را نیز در این مورد از میان برده است. به عقیده ژان داریک (J. Daric) کار زن جانشین جهاز وی گردیده است و معیاری تازه و بسیار مهم در گزینش همسر فراهم ساخته است." (باقر ساروخانی ص ۱۶۹)

علاوه بر تأثیرات مثبت اشتغال بر وضعیت زنان، فرزندان خانواده نیز از آثار مثبت این موضوع بی‌بهره نمی‌مانند. در همین راستا آندره میشل (A. Michel) در کتابش با عنوان "خانواده و ازدواج" از نتایج تحقیقاتی سخن به میان می‌آورد که براساس یافته‌های حاصل از این تحقیقات بهره‌ی هوشی فرزندان زنانی که شاغل هستند، نسبت به فرزندان مادران غیرشاغل بیشتر است. باز براساس نتایج حاصل از این بررسی‌ها موضوع آمادگی تحصیل کودکان و ادامه‌ی تحصیل آنان در ارتباط مستقیم با اشتغال مادران قرار دارد، بدین معنی که کودکانی که تحصیلات خود را بعد از دوره ابتدایی ادامه داده‌اند بیشتر از خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر هر دو کار می‌کنند و نه خانواده‌هایی که در آن فقط پدر شاغل است. (آندره میشل ص ۸۵)

بنابراین به وضوح مشخص است که اشتغال زن خارج از خانه و پرداختن به اموری غیر از خانه داری و تربیت کودکان، بر خلاف عقیده‌ی برخی از مخالفان اشتغال زنان، به طور قطع دارای آثار و نتایج مثبتی هم برای زنان و هم برای فرزندان آنان است.

کارآفرین با بیان وضعیت عمومی اشتغال در بخش‌های عمده‌ی فعالیت در ایران به وضعیت اشتغال زنان نیز در این بخش‌ها پرداخته است. وی نرخ اشتغال را در بخش‌های صنعتی، خدمات و کشاورزی به ترتیب ۳۲٪، ۵۰٪ و ۱۸٪ اعلام کرده است. علاوه بر آن او معتقد است که نرخ اشتغال زنان در ایران در بخش خدمات بیش از سایر بخش‌های اقتصادی است به گونه‌ای که زنان در بخش خدمات ۶۱٪، در بخش صنعت ۲۵٪ و در بخش کشاورزی ۱۴٪ اشتغال را دارا هستند. او به استناد آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران در سرشماری سال ۸۵ می‌گوید که نرخ بیکاری در کل ۱۳٪ است که این رقم برای جامعه‌ی زنان ۲۳٪ و مردان ۱۱٪ اعلام شده است. این فعال حوزه‌ی کارآفرینی بر این باور است که ۵۰٪ فارغ‌التحصیلان زن دانشگاهی بیکار هستند. در چند سال اخیر نرخ حضور زنان در دانشگاه ۶۲٪ بوده است و این یک جهش است ولی واقعیت آن است که منابع مالی صرف نیمی از جامعه می‌شود که ۵۰٪ آنان بعد از فارغ‌التحصیل شدن بیکار می‌شوند. (سایت کانون

زنان ایران - سه‌شنبه ۲۲ بهمن ۸۶)
به طور کلی مطالعات انجام شده و آمارهای موجود در ایران و دیدگاه‌ها و اظهارنظرهای متولیان حوزه‌های اقتصاد و اشتغال بیانگر افزایش روزافزون تعداد دانشجویان زن شاغل به تحصیل در مراکز علمی و دانشگاهی، افزایش میزان تحصیلکردگان و متخصصین زن جویای کار و متأسفانه کاهش نسبت شاغلین زن به مرد در بازارهای اقتصادی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه یافته است.





وضعیت اشتغال زنان در استان ایلام

همان‌طور که ملاحظه می‌شود علی‌رغم آن که زنان در حدود نیمی از جمعیت استان ایلام را به خود اختصاص داده‌اند اما به لحاظ شاخص‌های اشتغال و نرخ‌های بیکاری نسبت به جمعیت شاغلان مرد و بیکاران مرد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار دارند به گونه‌ای که سهم نرخ مشارکت اقتصادی مردان تقریباً سه برابر نرخ مشارکت اقتصادی زنان است. از طرفی با ملاحظه‌ی نرخ‌های بیکاری در میان مردان و زنان جمعیت فعال استان نیز به وضوح می‌توان گفت که نرخ بیکاری مردان در حدود ۲ برابر کمتر از نرخ بیکاری در میان زنان است، علاوه بر آن درصد سهم شاغلان در بخش‌های عمده‌ی فعالیت در استان حاکی از آن است که سهم بخش خدمات بیشتر از سایر بخش‌هاست و این یعنی افزایش نرخ مشارکت اقتصادی زنان در بخش خدمات نسبت به بخش‌های صنعت و کشاورزی، موضوعی که در کل جامعه‌ی ایران نیز در ارتباط با اشتغال زنان اتفاق افتاده است. نکته‌ای که در پایان این مبحث باید مورد توجه قرار گیرد و مایه‌ی امیدواری است اینکه براساس آمارهای معاونت برنامه‌ریزی استانداری ایلام نرخ بیکاری در یک دوره سه ساله (۸۶-۸۴) روند کاهشی داشته است به طوری که نرخ بیکاری استان در سال ۱۳۸۴، ۱۵/۱ درصد، در سال ۱۳۸۵، ۱۳/۵۸ و در سال ۱۳۸۶، ۱۲/۷ درصد بوده است، که امید می‌رود این کاهش نرخ پیش از هر چیز جامعه‌ی زنان را شامل شود.

قبل از توضیح پیرامون وضعیت اشتغال زنان در ایلام باید گفته شود که به طور معمول و به جهت تشابه نسبی در ساختار اشتغال در مناطق مختلف ایران به ویژه در ارتباط با زنان، نوعی تشابه و قرابت کمی و کیفی در میزان‌های اشتغال و بیکاری در میان زنان مشاهده می‌شود. براساس آخرین آمارها، جمعیت استان ۵۴۵۷۸۷ نفر می‌باشد که از این تعداد ۵۱/۰۴ درصد را مردان و ۴۸/۹۶ درصد را زنان تشکیل می‌دهند بر این اساس نسبت جنسی جمعیت رقمی برابر با ۱۰۴ می‌باشد. رشد جمعیت در استان نیز براساس این آمارها رقمی برابر با ۱/۱۳ می‌باشد. نرخ مشارکت اقتصادی (نرخ فعالیت) در میان جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر استان برابر با ۴۰/۳ درصد بوده است. سهم نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۵۹/۲ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۲۱/۷ درصد بوده است. نرخ‌های مشارکت اقتصادی برای مناطق شهری و روستایی به ترتیب برابر با ۳۵/۵ و ۴۸/۳ درصد بوده است. براساس این شاخص‌ها نرخ بیکاری در میان جمعیت فعال (شاغل و بیکار) استان برابر با ۱۲/۷ درصد بوده است که سهم زنان از این میزان ۲۰/۷ درصد و سهم مردان ۹/۸ درصد بوده است. سهم شاغلان در سه بخش عمده‌ی فعالیت (کشاورزی، صنعت، خدمات) در استان نیز به ترتیب ۳۹/۳، ۲۱/۲ و ۳۹/۵ درصد بوده است. معاونت برنامه‌ریزی استانداری ایلام صص ۲۷-

موانع فرهنگی و اجتماعی اشتغال زنان

برخی سئوالات اساسی پیرامون اشتغال زنان آن است که چرا علیرغم آن که جمعیت زنان در جامعه تقریباً به اندازه‌ی مردان است اما آنان در فرآیند اشتغال و بازار کار به چشم نمی‌آیند؟ و چرا اصولاً نقش زنان حتی به‌رغم حضور در فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت جدی‌شان کم‌رنگ می‌نماید؟ و بالاخره این که چرا از جهت اشتغال و استخدام، زنان از مردان عقب‌تر هستند؟

در پاسخ به سئوالات یاد شده باید گفت که در حال حاضر در بسیاری از کشورها، یکی از سیاست‌های فراموش شده در ارتباط با توسعه‌ی ملی عدم تعادل (نابرابری) بین زنان و مردان است به‌گونه‌ای که در این کشورها زنان در تغییرات اجتماعی، دخالت در امور سیاسی، اقتصاد، مدرنیزاسیون و در کیفیت زندگی عقب‌تر از مردان قرار دارند. شاخص‌ها و ملاک‌های موجود نیز این تفاوت برجسته را در بین زنان و مردان در سراسر جهان به خوبی نشان می‌دهند. این نابرابری‌ها در زمینه‌های گوناگون خود را به عنوان موانع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی و فعالیت‌های خارج از خانه نشان داده‌اند. جامعه‌ی ایرانی به عنوان یک جامعه‌ی در حال توسعه و به تبع آن جامعه‌ی ایلامی نیز پیرامون اشتغال زنان و موانعی که باعث پایین بودن نرخ اشتغال در میان زنان شده است وضعیت مناسبی ندارند. عنصر اساسی در بروز این معضل نیز برخی موانع و محدودیت‌هاست که آن نیز ریشه در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی از دیرباز تا کنون دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) موانع فرهنگی

۱- تفاوت و تبعیض در فرآیند اجتماعی شدن

زن و مرد

اگر بپذیریم از طریق فرآیند اجتماعی شدن (Socialization) است که انسان ویژگی‌های

رفتاری خاص مورد پذیرش جامعه را فرا می‌گیرد و از طریق تربیت در خود تحکیم می‌کند بررسی شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی طی این فرآیند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. در جامعه‌ی ایلامی نخستین تفاوت گذاری در نقش‌های اجتماعی میان زن و مرد به وسیله‌ی بزرگسالان از بدو تولد با تکیه بر ارزش‌های فرهنگ غالب در جامعه صورت می‌گیرد. این تمایزگذاری ابتدا از پوشش و لباس کودکان شروع می‌شود و به تدریج در سایر برخوردهای والدین با کودکان دو جنس توسعه می‌یابد به گونه‌ای که به عنوان مثال از پسران انتظار می‌رود به کارهای باغبانی، خانه‌سازی، جنگجویی بپردازند و در همان حال به دختران برای بازی، عروسک و وسایل آشپزخانه می‌دهند. "سی یوز" در سال ۱۹۸۸ در تحقیقی در مورد جامعه آمریکا نیز این مطلب را مورد تأیید قرار داده است، وی می‌گوید کودکان در بازی‌های روزانه و کودکانه‌شان ناخواسته در فرآیند تمایز جنسیتی دخیل می‌شوند به نحوی که پسر بچه‌ها نقش‌های پزشک، پلیس، خلبان را ایفا می‌کنند در حالی که دختر بچه‌ها بازیگر نقش‌های پرستار، مادر و خانه‌دار می‌گردند. (ناهد مؤید حکمت ص ۳۲۷) این فرآیند نقش‌پذیری جنسیتی که از بدو تولد آغاز می‌گردد از طریق حضور فرد در عرصه تلاش‌های اقتصادی و بازارهای کار نیز توسعه و بسط می‌یابد که نتیجه‌ی آن پرهیز از ورود به بخشی از فعالیت‌ها و مشاغل اقتصادی از سوی زنان و دور ماندن آن‌ها از چرخه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی علی‌رغم توان و استعداد آن‌هاست. "سیمون دوپووار" در کتاب مشهور خود "جنس دوم" در این رابطه معتقد است که به سبب برخورد و رفتار متفاوت اطرافیان، دخترها خیلی زود دست از جست و خیزهای بچه‌گانه بر می‌دارند و رفتاری زنانه پیدا می‌کنند در صورتی که پسران به نوآوری، ابتکار و جست و خیز و حرکت تشویق می‌شوند. (اعزاز ص ۱۹۱)

۲- حاکمیت تفکر مرد سالاری

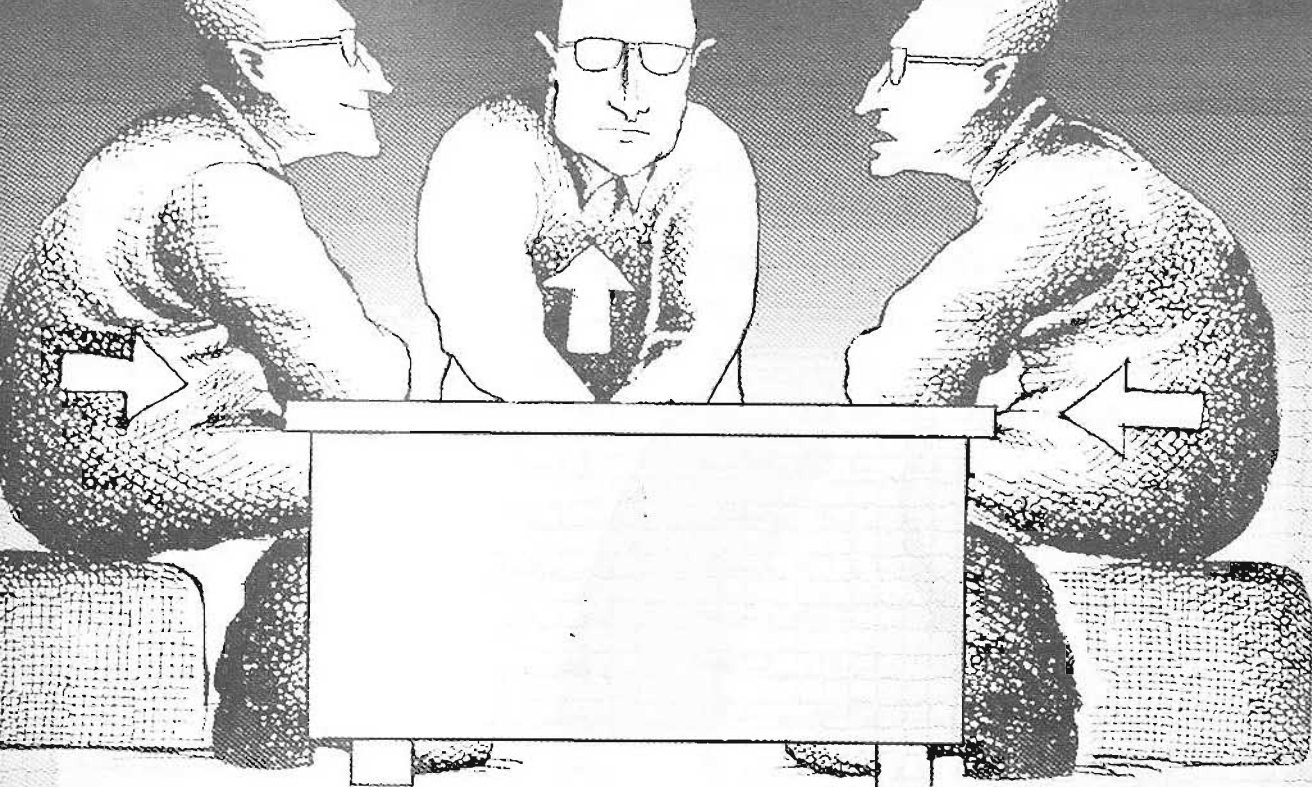
جامعه‌ی ایلامی جامعه‌ای است با سنت‌های قدیمی که در آن معمولاً هم در میان خانواده‌های شهری و هم روستایی فرزند پسر مطلوب‌تر است. بر طبق تفکر سنتی خاص این جامعه، دختر در نهایت به خانه‌ی شوهر می‌رود و این پسر است که در خانواده می‌ماند و از لحاظ اقتصادی و معنوی به خانواده کمک می‌کند. این نگرش سبب شده است که دختران در این جامعه از همان دوران کودکی با نگرش زن-مادر تربیت شوند و ارزش‌ها و هنجارهای منفعل بودن، احساساتی و عاطفی بودن در آن‌ها تقویت شود، به تبع آن نیز از این منظر، پیشرفت و پیروزی در جامعه به مردان تعلق دارد و زن باید به محدوده خانه اکتفا کند. حاکمیت این تفکر مردسالارانه باعث ایجاد نوعی مخالفت مردان با کار زنان بیرون از خانه و محیط خانوادگی گشته است. برخی از مردان که به لحاظ سطح تحصیلات و سواد نسبت به همسرانشان در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند به جهت غرور و ترس ناشی از ضعف و ناتوانی علمی در مقابل همسر با اشتغال و ادامه‌ی تحصیل آنان مخالفت می‌ورزند، آنان معتقدند که جای زن در خانه و کار او تربیت فرزندان و مشاغل خانگی است مرد نیز نان‌آور خانواده و مسئول انجام امور خارج از منزل است. بر این اساس مشارکت و فعالیت اقتصادی زنان لازم و ضروری شمرده نمی‌شود در حالی که با توجه به افزایش سطح سواد دختران و سهم قبول شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانواده و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار افزایش سریع نرخ مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و مشاغل خارج از خانه در سال‌های آتی قطعی و الزامی است.

ب) موانع اجتماعی

۱- تفکیک جنسیتی آموزش

وجود تصورات قالبی جنسیتی نزد والدین ایلامی و جامعه‌ی گذشته آنان باعث شکل‌گیری و ایجاد نوعی نابرابری در زمینه‌های تربیتی و آموزشی گشته است

به این معنی که میزان شرکت و حضور زنان و مردان و میزان فعالیت آنان در تعلیم و تربیت رسمی با هم برابر نیست و در این زمینه مردان گوی سبقت را از زنان برده‌اند. این تفکیک جنسیتی نتایج خود را به صورت نابرابری در دستیابی به فرصت‌های آموزشی، عدم استفاده از فضاهای آموزشی مستقل دخترانه در مناطق روستایی، فقدان تأثیر آموزش‌های بسیاری از دختران در آینده‌ی شغلی آنان و ... نشان داده است. مطالعات متعدد نشان داده است که ناهمسانی و تبعیض و تفکیک جنسیتی آموزش بر فرآیند توسعه تأثیر منفی دارد. توسعه در مفهوم گسترده‌ی خود در برگرفته‌ی پیشرفت اقتصادی و بهبود کلی کیفیت زندگی است که سهم آموزش زنان در رسیدن به این هدف‌ها کاملاً اساسی است. در بسیاری از پژوهش‌ها به تأثیر مثبت آموزش و تحصیل زنان در تولید، سلامت روانی و اجتماعی خانواده‌ها و جامعه، سلامت و تغذیه کودک اشاره شده است. سودمندی تحصیلات زنان در رشد اقتصادی و رفاه خانواده نیز انکارناپذیر است و شواهد نشانگر آن است که بالا رفتن سطح آموزش زنان تأثیرات مهمی در توسعه دارد. علاوه بر آن کاهش اختلاف تحصیل میان دو جنس زن و مرد رابطه‌ی مثبتی با افزایش درآمد و امید به زندگی در خانواده دارد. (الیزابت م- کینگ ص ۳۳) علیرغم تأثیر غیرقابل انکار سواد و تحصیلات دختران و زنان، وجود ذهنیت‌های منفی در نزد برخی خانواده‌های ایلامی پیرامون سواد و تحصیل دختران به ویژه در میان بعضی مناطق روستایی، نگرش دختران را نسبت به نقش واقعی اجتماعی-اقتصادی خودشان تحت تأثیر قرار می‌دهد. زربنای چنین تصوراتی گذشته از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، درک نادرست از برخی اصول مذهبی حاکم بر جامعه است که براساس آن زنان کمتر از مردان دانسته شده و از قابلیت‌های یادگیری



(شاغل به تحصیل)، ترک تحصیل دختران در مناطق روستایی و محروم استان باعث شده که دامنه این تعداد دانش‌آموزان پسر نسبت به دانش‌آموزان دختر نابرابری در آموزش به سطوح بالاتر تحصیل نیز کشیده شود "به گونه‌ای که از میزان ۶۴٪ قبول شدگان دختر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی عالی تنها ۱۳٪ درصد به دختران ایلامی تعلق داشته است." (برگرفته از سایت کانون زنان ایرانی). البته در سطح کلان و ملی نیز برخی سیاست‌های محدود کننده در انتخاب رشته‌های تحصیلی و شغلی برای دختران به اجرا در آمده است که نتایج آن تنها متوجه دختران ایلامی نیست. به عنوان مثال دفترچه آزمون سراسری سال ۱۳۷۶ دختران دیپلم ریاضی را از ورود به بیست و نه رشته تحصیلی، دختران دیپلم علوم انسانی را از ورود به ده رشته تحصیلی و دختران دیپلم‌های علوم تجربی را از ورود به هشت رشته تحصیلی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی منع نموده است، بدیهی است این محدودیت‌ها در نهایت به محدودیت ورود آنان به فعالیت‌ها و مشاغل اقتصادی مرتبط با آن رشته‌ها منجر خواهد شد. (زاله توکلی ۱۳۷۸ ص ۱۷)

کمتری برخوردار هستند و از آن‌جا که زنان زیر دست هستند باید از تحصیلات کمتری نسبت به همسرانشان برخوردار باشند. (صلیبی ۱۳۷۶، ص ۳۱۷) در استان ایلام به عنوان نمونه نگرش‌های سنتی روستاییان بر این اعتقاد در مورد سواد دختران قرار گرفته است که تحصیل و سواد دختران را از پرداختن به وظایف اصلی‌شان که خانه‌داری، تربیت فرزندان و پرداختن به امور زراعت و کشاورزی است، باز می‌دارد و همین طرز تفکر است که مجال آگاهی زنان از حقوق مسلم خویش چون سوادآموزی، حرفه‌آموزی و اشتغال خارج از خانه را نمی‌دهد. وجود چنین نگرش‌هایی به زنان که سواد و آموزش را به عنوان عنصر اصلی توسعه از آنان دریغ ورزیده است باعث فقدان اعتماد به نفس دختران شده و بر تمایل آنان به ازدواج زودرس می‌انجامد، این در حالی است که با وجود عدم درک صحیحی نسبت به تحصیلات و سواد فرزندان از سوی خانواده‌ها، چنانچه بینش مثبتی در این راستا شکل بگیرد، آنان ترجیح می‌دهند تا فرزندان پسر از نعمت تحصیل بهره‌مند گردند. این طرز تفکر در کنار شاخص‌های آموزشی دیگر همچون نرخ پوشش تحصیل پایین دختران نسبت به پسران به ویژه در مناطق روستایی، افزایش

۲- وجود قوانین مربوط به خانواده

بدیهی است که وضع برخی قوانین پیرامون روابط زن و شوهر و خانواده که مصوب نهادهای قانونی جامعه نیز هستند در عمل و اجرا محدودیت‌هایی را برای زنان به ویژه در مورد اشتغال، فعالیت‌های اقتصادی، تولید و درآمد، ... ایجاد نموده است. آگاهی مردان از این قوانین در کنار سنت‌ها و ارزش‌های عرفی و تصورات و ذهنیت‌های سنتی و قالبی جامعه، بیش از پیش بر دامنه‌ی محدودیت فعالیت‌های اقتصادی زنان و اشتغال آنان در خارج از منزل افزوده است. " به عنوان مثال ماده‌ی ۱۰۶ قانون مدنی می‌گوید: در عقد دائم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است. ماده‌ی ۱۱۹۹ همین قانون ناظر بر این است که نفقه‌ی اولاد به عهده‌ی پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او انفاق به عهده‌ی اجداد پدری است. یا ماده ۱۱۱۷ که به صراحت اعلام می‌دارد که شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند." (جهانگیر منصور ۱۳۸۴، صص ۲۹۷-۲۹۸-۳۱۰). بنابراین طبق قانون شوهر می‌تواند تحت هر عنوان عامل مهمی در اشتغال و ادامه آن یا قطع اشتغال زن باشد.

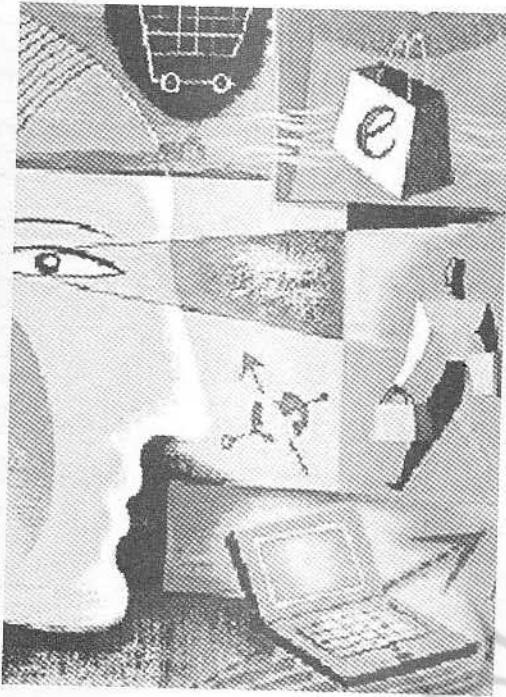
۳- وجود تبعیض در ساختار اشتغال ایران و

نحوه گزینش نیروی کار

این عامل شاید یکی از مهم‌ترین و البته قدیمی‌ترین موانع اشتغال زنان در جامعه‌ی ایران و حتی جهان است. بدین صورت که در گزینش نیرو جهت فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال در مؤسسات و نهادهای خصوصی و دولتی معمولاً شرایط و ویژگی‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرند که در اصل ارتباطی با توانایی، استعداد و کارایی افراد جهت اشتغال در تصدی‌های مربوط ندارد از جمله‌ی این ویژگی‌ها جنس است و معلوم نیست آیا همیشه مرد بودن مساوی توانایی، کارآ بودن و موفق بودن در شغل است؟ البته در این رابطه به برخی عوامل همچون قدرت جسمی پایین زنان به ویژه در فعالیت‌های صنعتی بخش خصوصی، عدم توانایی زنان در امور مربوط به سرپرستی و نظارت فعالیت‌های اقتصادی و اداری، تسلط و استیلای مردان بر انواع مشاغل در بخش‌های دولتی و خصوصی اشاره شده است. (ژاله توکلی والا ۱۳۸۷ ص ۱۷) مطلبی که در ادامه‌ی این موضوع ذکر آن ضروری است این است که علی‌رغم آن که بسیاری از موانع فرهنگی و اجتماعی ریشه در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی جامعه‌ی ایرانی دارد اما آنچه مهم است تصمیمات، سیاست‌ها و وضع قوانینی است که در دوره‌ی جدید از حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی ایرانی به تصویب رسیده و در حال اجرا هستند و نظام سیاسی نیز بر صحت و کارآمدی آن‌ها مهر تأیید زده است، در صورتی که به نظر می‌رسد پس از یک یا چند دوره‌ی آزمایشی اجرای آن‌ها و به جهت ناسودمندی نتایجشان اصلاح، تعدیل و حتی تغییر این سیاست‌ها و قوانین ضروری باشد.



نتیجه‌گیری



اشتغال زنان از جمله عوامل مهم در تداوم حیات اجتماعی خانواده و نیز جریان توسعه‌ی جامعه است. اگر هدف اساسی توسعه را رفاه عمومی و کاهش و زدودن فقر و نابرابری بدانیم اشتغال زنان دقیقاً در این جهت سیر خواهد کرد چرا که اشتغال علاوه بر بهبود وضعیت مالی و استقلال مادی زنان، بر آگاهی آنان از حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خویش افزوده، باعث کاهش میزان باروری و در نهایت کاهش نرخ رشد جمعیت در جامعه شده و رفاه و بهبود وضعیت اقتصادی و شاخص‌های فرهنگی و بهداشتی و آموزشی که از بدیهی‌ترین معیارهای توسعه‌اند نتیجه‌ی این پدیده‌اند.

اشتغال در معنی خاص خود عبارت است از تطابق نیروی انسانی با فرصت‌های شغلی و درجه تطبیق این نیرو با حرفه‌ها و فعالیت‌های موجود در یک جامعه و تحرک شغلی و جغرافیایی کافی که بتواند همواره نیروی کار را با تغییرات عرضه و تقاضا مطابقت دهد، تعادل اشتغال را برقرار کند و از کم‌کاری و بیکاری جلوگیری کند. بر این اساس عدم دسترسی زنان به شغل مناسب و یا عدم ارتقای شغلی آنان، علاوه بر این‌که بر موقعیت و درآمد زنان و بسیاری از متغیرهای اجتماعی نظیر فقر و بیماری تأثیرگذار خواهد بود به بی‌عدالتی اجتماعی نیز دامن می‌زند زیرا عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی مناسب، نشان دهنده‌ی تبعیض در جامعه است و تبعیض از موانع تحقق توسعه به شمار می‌آید. در ایران نیز

آمارهای موجود حاکی از آن است که علی‌رغم آن‌که زنان از نظر شاخص‌های بهداشتی و آموزشی در مجموع شرایطی به مراتب بهتر از کشورهای منطقه دارند، اما از نظر حضور در بازار کار و سهم درآمدی در میان کشورهای در حال توسعه رتبه‌ی بسیار پایینی دارند. این موضوع ماحصل وجود برخی موانع فرهنگی و اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی

است که در راه اشتغال زنان و فعالیت‌های اقتصادی و اداری آنان خارج از محیط خانواده محدودیت ایجاد نموده‌اند. از جمله این عوامل می‌توان تفکر مردسالاری در خانواده، تفکیک جنسیتی آموزشی، ساختار نامناسب اشتغال در ایران و ... را نام برد.

از آن‌جا که دسترسی محدود و نابرابر به فرصت‌های کسب درآمد و اشتغال به صورت بیکاری و کم‌کاری پدیدار شده و فقر و تنگدستی را در پی دارد بنابراین برای از بین بردن فقر، بیکاری و نابرابری، باید هر دو جنس (مرد و زن) را در نظر قرار داد. باید شناخت زن و نقش آنان در توسعه و تعالی جامعه در کانون توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد به گونه‌ای که برای ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب با توجه به سطح مهارت و سواد آنان نه جنس آنان، برنامه‌ریزی شود. آنان باید همواره توجه نمایند که در ارتقای شرایط اجتماعی، زنان، شهروندان درجه دوم، ضعیف و حاشیه‌ای نیستند بلکه برای رسیدن به شرایط مطلوب اجتماعی باید به نقش زنان به عنوان فعال اقتصادی تأکید شود

منابع و مأخذ

۱. اعزازی، شهلا- جامعه‌شناسی خانواده- چاپ اول- انتشارات روشنگران و مطالعات زنان- تهران- ۱۳۷۶.
۲. برکت، نیلوفر- اشتغال زنان در ایران، دور نما، چالش‌ها- مجله حدیث زندگی شماره ۴۰- فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
۳. توکلی‌والا، ژاله- بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی زنان ایران- مجله فصل نو شماره ۵۰- خرداد ۱۳۸۷.
۴. جهانگیر، منصور- قانون مدنی- چاپ بیست و چهارم- نشر دوران- تهران ۱۳۸۴.
۵. ساروخانی، باقر- جامعه‌شناسی خانواده- چاپ اول- انتشارات سروش- تهران- ۱۳۷۰.
۶. صلیبی، ژانست- (زن، سواد، توسعه)- فصلنامه فرهنگ شماره ۳ و ۲- انتشارات پژوهشگاه- تهران- ۱۳۷۶.
۷. کینگ، الیزابت- نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی- ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)- انتشارات روشنگران و مطالعات زنان- تهران- ۱۳۷۶.
۸. معاونت برنامه‌ریزی استانداری ایلام- گزیده‌ی شاخص‌ها و نماگرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایلام- ۱۳۸۶.
۹. مؤیدحکمت، ناهید- نقش‌های جنسیتی و توسعه یافتگی- فصلنامه فرهنگ شماره ۳ و ۲- انتشارات پژوهشگاه- تهران- ۱۳۷۶.
۱۰. میشل، آندره- جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج- ترجمه فرنگیس اردلان- انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۵۴.
۱۱. اینترنت- سایت کانون زنان ایرانی به نشانی: www.irwomen.info